

با سلام.

«جَفَّ الْقَلَمُ»

در حدیثی داریم که: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا أَنْتَ لَاقٍ.» یعنی «قلم خدا خشک شد به آنچه لیاقت داری.»  
پس در این جا دو واژه کلیدی هست، یکی «قلم خدا» و یکی هم «لیاقت ما.»  
اگر به کلمه خدا دقت کنیم، متوجه می‌شویم که از دو بخش تشکیل شده‌است: یکی «خود» و دیگری «آ.»  
«آ» مخفف فعل امر «بیا» هست. بنابراین خدا یعنی «به خودت بیا.»  
«خودت را بشناس.»

این که توصیه شده که همیشه به یاد خدا باشیم، یعنی هر لحظه به خودمان بیاییم ببینیم در فضای ذهن هستیم یا بیرون از این فضا. چون این خودآزمایی ما در این لحظه است که سرنوشت ما را رقم می‌زند.

کلمه «سرنوشت» هم جالب است، یعنی در این لحظه زندگی ما براساس این که در چه فضایی هستیم از سر نوشته می‌شود. اگر در فضای ذهن باشیم و فکر و عمل کنیم داریم سرنوشتمان را بد می‌نویسیم. اگر در خارج از فضای ذهن باشیم یعنی ناظر افکارمان باشیم داریم سرنوشتمان را خوب می‌نویسیم.

با توجه به این مقدمه کوتاه معنای حدیث برایمان روشن تر می‌شود. این خودمان هستیم که لیاقتمان را تعیین می‌کنیم نه هیچ عامل بیرونی دیگر.

در مثنوی دفتر پنجم بیت ۳۱۳۳ آمده است که:

کز روی جَفَّ الْقَلَمُ کثر آیدت

راستی آری، سعادت زایدت

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۳۳

ما اگر خودمان را درست بشناسیم به این درک عمیق می‌رسیم که همه‌مان من‌ذهنی درست کرده‌ایم و داریم راه را کثر می‌روییم. باید به خودمان بیاییم و راهمان را عوض کنیم. تا کی باید تاوان این غفلت و فراموشی را پس بدهیم؟

با وجود این همه آیات روشنگر و آیات بیدارکننده در قرآن، کزروی ما نتیجه نسیان و کاهلی و احساس عدم نیاز به رفتن از این فضای دردآلود ذهن می‌باشد.

جرم بر خود نه که تو خود کاشتی

با جزا و عدل حق کن آشتی

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۲۷

قسمت خود خود بریدی تو زجهل

قسمت خود را فزاید مردِ اهل

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۸۲۴

این ابیات همه جنبه کاربردی دارند، یعنی با استفاده از این‌ها ما باید درون خودمان را عوض کنیم. وقتی به خودمان آمدیم آن وقت است که کارهایی هم که در دنیای واقعی انجام می‌دهیم پربار خواهد بود.

در آیه ۱۱ سوره رعد هم آمده است که :

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ...»

... «به راستی که خداوند وضع و حال هیچ قومی را دگرگون نمی‌کند [و ایشان را از نیکبختی به بدبختی و از بدبختی به نیکبختی نمی‌برد] مگر آن‌که خود را دگرگون سازند. و هرگاه خداوند [به سزای اعمال] برای هر قومی بدی بخواهد هیچ‌کس نمی‌تواند آن را [از ایشان] بازگرداند و جز خداوند یار و یاورى نخواهند داشت.»

در این آیه هم به این مطلب مهم اشاره شده است که حال درونی و بیرونی هر ملتی را خودشان تعیین می‌کنند. این هم ترفند من‌ذهنی است که همه تقصیرها را گردن دیگران می‌اندازد.

نیکبختی و بدبختی از این لحظه آغاز می‌شود. اگر ناظر افکارمان باشیم و در حال خودارزیابی باشیم، قلم زندگی نیکی برایمان می‌نویسد. حال درونمان هم نیک است. اگر من‌ذهنی را به حال خودش رها کنیم قلم زندگی بد می‌نویسد. حال درون و بیرونمان خراب است.

آیا این آیه نمود بیرونی ندارد؟ چرا دارد، کاملاً واضح و شفاف می‌گوید که اگر وضعیت درون و بیرونمان خراب است نتیجه عمل خودمان است. به خاطر این است که خدا را یاد نکرده‌ایم، یعنی به خودمان نیامده‌ایم.

در آیه دیگری آمده است که:

«فَأَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلا تَكْفُرُونِ»

«پس مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم. مرا سپاس گوید و ناسپاسی من مکنید»

خدا را یاد کنیم یعنی این‌که به خودمان بیاییم و مراقب هشیاری خودمان باشیم. خدا را سپاس گفتن هم یعنی از این توانایی عملاً استفاده کنیم و ناسپاسی هم یعنی این‌که اختیار فکر و عملمان را به من‌ذهنی بسپاریم. و در ادامه آیه ۱۱ سوره رعد آمده است که هرگاه خداوند برای قومی بدی بخواهد، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از ایشان باز گرداند.

خب این موضوع که خداوند برای هیچ‌کس و هیچ ملتی بدی نمی‌خواهد را کاملاً می‌توانیم درک کنیم، اگر به خودمان بیاییم، ولی در توهمن من‌ذهنی و با سبب‌سازی‌هایش می‌گوییم خدا سرنوشت ما را بد رقم زده است.

به عبارت دیگر، آیه می‌گوید اگر قومی بعد از این‌که من‌ذهنی درست کردند به خودشان نیامدند و همچنان مشغول خراب‌کاری بودند، هیچ‌کس نمی‌تواند جلوی خراب‌کاری آن‌ها را بگیرد. خب این را هم ما کاملاً در احوال امروز بیشتر ملت‌ها می‌توانیم به‌وضوح ببینیم که چطور روزبه‌روز وضعیتشان خراب‌تر شده است.

این واقعیت هم که ما می‌توانیم از اثر پی به مؤثر ببریم می‌تواند به ما کمک کند که ماهیت و خاصیت هر چیزی را بشناسیم. مثلاً این که همه چیز در این کائنات با یک نظم خاصی در جریان است نشان‌دهنده این است که یک گرداننده توانا و دانایی دارد این کار را می‌کند. حالا مغیوتانیم اسمش را خدا یا زندگی یا عقل کل بگذاریم. پس نتیجه می‌گیریم که خدا کارش سازندگی و آبادانی است و این خراب‌کاری‌هایی که به وجود آمده‌است کار یک عامل دیگری است که خاصیتش خراب‌کاری و بی‌سامانی است. بنابراین در ما دو خاصیت توانایی اثرگذاری دارد: یکی خداییت ما که جنس اصلی ماست، یکی هم دیوییت ما که خاصیت من‌ذهنی است.

اگر در این لحظه حواسمان به خودمان باشد، جنس اصلی ما درحال اثرگذاری‌ست و طبیعتاً آثار مثبت و سازنده‌ای به بار می‌آید، ولی اگر در غفلت و فراموشی باشیم دیو یا من‌ذهنی درحال کارست که نتیجه‌ای جز خراب‌کاری و ایجاد درد نخواهد داشت.

در دفتر چهارم مثنوی آمده‌است که:

هر که او بی سر بجنبد، دُم بُود

جُنُبش چون جنبش کژدم بُود

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۳۰

کژرو و شب کور و زشت و زهرناک

پیشه او خستن اجسام پاک

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۳۱

سر بکوب آن را که سرش این بُود

خُلُق و خوی مستمرش این بُود

مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۴۳۲

خب حالا باید کاربرد این ابیات را در خودمان پیدا کنیم و ببینیم چطور با توجه به خاصیت‌هایی که از من‌ذهنی در این ابیات ذکر شده‌است می‌توانیم پی به وجود آن در خودمان ببریم.

عبارات و کلمات «بی سر جنبیدن»، «جنبش»، «جنبش کژدم»، «کژرو، شب کور، زشت و زهرناک»، «پیشه»، «خستن اجسام پاک»، «سر کوبیدن» و «خُلُق و خوی مستمر» در ابیات فوق جای تأمل دارد. با توجه به قضیه «از اثر پی به مؤثر بردن» می‌توانیم خودمان را براساس این خاصیت‌ها ارزیابی کنیم.

آیا آثاری که الان در جامعه‌مان دیده می‌شود نشان از سازندگی و سامان و نظم است یا نه حاکی از خرابی و بی‌نظمی و بی‌سامانی است؟ اگر اثرات به‌وجود آمده خوب و دلپذیر نیست پس نشان می‌دهد که ما بی سر زندگی جنبیده‌ایم. اگر می‌بینیم که روزبه‌روز بی‌سامانی، کساد، کمبود و قحطی بیشتر شده‌است همین خاصیت دیوییت ما در کار بوده‌است.

مثلاً اگر مشکل کم آبی را در نظر بگیریم هر کدام از ما باید ببینیم به نوبه خودمان چطور آب را هدر داده‌ایم. آیا از آب شرب برای شستن اتومبیلمان یا حیاط خانه‌مان استفاده کرده‌ایم؟

آیا وقتی حمام می‌کنیم بیش از اندازه آب مصرف نمی‌کنیم؟ یا مثال دیگر این که اگر وضعیت آلودگی هوا و محیط زیست به صورت بحران درآمده‌است، آیا ما چقدر نقش داشته‌ایم؟ نگوئیم هیچی، حتماً نقش داشته‌ایم و داریم. مثلاً اگر اتومبیل داریم آیا برای طی یک مسافت کوتاه از اتومبیل استفاده می‌کنیم چون تنبلی‌مان اجازه نمی‌دهد پیاده‌روی یا دوچرخه‌سواری کنیم؟

از این موارد بسیار زیاد است که همه ما به اندازه سهم خودمان اثرگذار بوده‌ایم. بالاخره همه ما در حال جنبیدن و فعالیت هستیم و نتیجه و اثر این جنبیدن‌ها در درازمدت مشخص می‌شود. اگر الآن نتایج دردناک و زشت و آزاردهنده‌ای را شاهد هستیم، یعنی این که مثلاً در عرض چهل پنجاه سال با من ذهنی عمل کرده‌ایم.

در بیت می‌گوید «خُلُق و خوی مُستمرش» این‌هاست، یعنی خراب‌کاری پشت خراب‌کاری و تکرار خراب‌کاری. همچنین می‌گوید پیشه من ذهنی «خستن اجسام پاک» است. نمی‌توانیم انتظار عشق و محبت داشته باشیم، چون اصلاً بلد نیست عشق بورزد. مثل این که حرفه یک نفر مثلاً برق‌کاری باشد بعد ما انتظار داشته باشیم کار پزشکی انجام دهد. تنها چاره هم این است که این خاصیت مخرب را شناسایی کنیم و از کار بپندازیم. البته این کار نیاز به فضاگشایی، صبر، خواندن و تعمق در ابیات بزرگانمان و پیدا کردن کاربرد عملی آن‌ها در زندگی فردی و جمعی ماست. از این طریق است که می‌توانیم جامعه‌ای آباد و پر از ساختارهای خوب و بی درد بسازیم و به تدریج خرابی‌های ناشی از جنبشمان بدون سر زندگی را سامان بخشیم.

در دیوان شمس غزل شماره ۱۸۸۳ داریم :

بی او نتوان رفتن، بی او نتوان گفتن

بی او نتوان شستن، بی او نتوان خفتن

ای حلقه زن این در، در باز نتان کردن

زیرا که تو هشیاری، هر لحظه کشی گردن

مواوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۸۳

با تشکر

علی از دانمارک